

بدعت سیمین و انقلاب بهمن

✖ مجید نفیسی

سخنرانی ۷ مه ۲۰۰۶ در حضور سیمین بهبهانی، دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی، لس آنجلس.

سیمین بهبهانی مجموعه ای را که دربرگیرنده ی شعرهای او در سالهای ۵۲ — ۱۳۴۲ می باشد "رستاخیز" نامیده است. اگرچه در این کتاب، توجه به تجربه ی فردی ("فعل مجهول" و "درس تاریخ") و بیان خواش جنسی زنانه ("رگبار بوسه") بعدی تازه به خود گرفته است، اما چهارپاره ها و غزل های این دفتر همان سبک مجموعه های پیشین را حفظ کرده اند. به نظر من، رستاخیز ادبی سیمین را باید در کتاب بعدی او "خطی ز سرعت و از آتش" دید که دربرگیرنده شعرهای او در سال های ۶۰ — ۱۳۵۲ است.

آنچه این دفتر شعر را از دیوان های پیشین شاعر متمایز می کند غزل جدید سیمین می باشد که اولاً — در آن مانند چهارپاره هایش به مضامین اجتماعی پرداخته شده و ثانیاً — از لحاظ واژگان، تصاویر و بویژه اوزان تازگی دارد. استفاده از اوزان تازه در قالب غزل بخصوص وقتی نمود پیدا می کند که میان مضمون شعر و وزن آن تناسبی حس شود، مانند "نگاه کن به شتر" که در آن صدای گام های شتر شنیده می شود، "بزن يك بزن دو" که شرح مسافرت شاعر با ماشین به زادگاهش شیراز است و "يك پا ندارد" که صدای تق تق چوبی زیر بغل يك معلول جنگی در آن طنین انداخته است.

این درآمیختگی میان مضامین نو و شکل های کهن، این کشف ظرفیت های جدید در شکل سنتی غزل، تصادفی نیست و محصول تاثیرپذیری سیمین از انقلاب ۱۳۵۷ می باشد. در واقع کتاب "خطی ز سرعت و از آتش" را باید آینه ای دانست که وقایع انقلاب در آن در ماههای پیش از قیام بهمن و پس از آن منعکس شده است، به عنوان نمونه: "بی سفره ی چرمین امشب" (مربوط به اعتصاب مطبوعات در مهرماه)، "پرواز توانی آیا" (آزادی زندانیان سیاسی در آبان ماه)، "سازش نپسندم" (کابینه بختیار در دی ماه)، "او قلب تاریخ است" (بازگشت خمینی و قیام بهمن)، "امسال سرخ است" (صدای پای فاشیسم در اردیبهشت ۵۸) "تردید" (تشخیص صبح کاذب انقلاب) در شهریورماه. با آغاز جنگ هشت

ساله سیمین به دفاع طلبی از میهن کشیده می شود ("ما نخواستیم اما هست"). تنها پس از پایان جنگ است که سیمین به صورت سخنگوی بی پروای آزادی درمی آید و رسالتی را برعهده می گیرد که تا امروز زمین نگذاشته است.

از لحاظ شکل نیز غزل های تازه سیمین از انقلاب مایه گرفته است. این درست که نمونه ی اول این گونه غزل تحت عنوان "خارهای زشت" در سال ۵۲ سروده شده، اما فقط از سال ۵۷ است که استفاده از آنها بیشتر و تمایز سبکی آنها آگاهانه تر می شود. شاعر در این کار از تظاهرات خیابانی آن دوره تاثیر می گیرد که خود از لحاظ دم گرفتن و خواندن شعارها ملهم از سینه زنی های مذهبی بود. برای توضیح بیشتر می توانید به مقاله ای نگاه کنید که من در سال ۱۹۹۹ به نام "تازگی و دیرینگی در شعر سیمین بهبهانی" نوشتم و آخرین بار در کتاب "من خود ایران هستم و سی و پنج مقاله دیگر" در کانادا به چاپ رسیده است.

انقلاب ۵۷ يك درآمیختگی نو و کهنه بود. در ابتدا، شورش مردم بی خانه در خارج محدوده شهر تهران در تابستان ۵۶ و سپس شب های شعر گوته در پاییز همان سال ناقوس انقلاب را به صدا درآورد و دو خواسته ی اساسی و نوین آن را طرح کرد: عدالت اجتماعی و آزادیهای فردی — تنها پس از شورش ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز و چهلیم های پس از آن بود که انقلاب رنگ سنتی اسلامی به خود گرفت و به تدریج زیر سیطره روحانیت رفت. در آن زمان چنین تلقین می شد که جامعه با بازگشت به ارزش های صدر اسلام می تواند عدالت و آزادی را برقرار کند که البته پس از استقرار ولایت فقیه پنداری بودن آن از پس مه غلیظ آرمانی آشکار شد.

امروزه این انقلاب را اسلامی می خوانند زیرا قلم در دست فاتحین است و آن ها هم تاریخ را همانطور می نویسند که دوست دارند. اما اگر بخواهیم به سرچشمه های زلال انقلاب برگردیم در می یابیم که این جنبش با هدف تامین عدالت اجتماعی و آزادیهای فردی شروع شد، خواسته هایی که در بسیاری از شعرهای سیمین همچنان دنبال می شود. سیمین هیچ گاه حسرت بازگشت به نظام سیاسی سابق را نخورده و نمی خورد بلکه فرزند انقلاب است و تا امروز برای احقاق خواسته های اصلی آن تلاش کرده است.

غزل جدید سیمین برخلاف نظر کسانی که می خواهند آن را به عنوان بازگشتی به "غزل سیاسی" بهار، عارف و فرخی یزدی در دوران انقلاب

مشروطیت مطرح کنند و آن را در برابر شعر نو و بدعت نیما قرار دهند در واقع فقط گواه دیگری است بر این حقیقت که مضامین تجددخواهانه می تواند راه خود را در اشکال نو و کهنه به یکسان باز کند. آنچه شعر نیما را نو می سازد نه در هم شکستن تساوی طولی مصراع ها و گسستن زنجیره ای قوافی است بلکه در وهله ی اول بیان فردیت و وصف مشخص است، یعنی وجه ادبی همان روندی که عصر جدید را به سوی تامین آزادی های فردی می کشاند. البته اشکال تازه ی شعر از "عروض شکسته" ی نیما و امید و فروغ و سهراب گرفته تا "شعر آزاد" احمد شاملو (که بنادرست به آن "سپید" می گویند) برای بیان احساسات فردی طرف مناسب تری است تا قوالب سنتی عروض که گویندگان "نو کهن سرا"ی ما چون توللی، مشیری و نادرپور از آن استفاده می کنند. در مورد سیمین، چه بسا همان گونه که خودش در صفحه ی ۵ کتاب "نام بعضی نفرات" می گوید شیوه ی جدید غزل او فقط يك مرحله ی انتقالی باشد برای رسیدن به شعر آزاد. من شخصا چنین انتقالی را برای شعر سیمین آرزو نمی کنم ولی می خواهم بر نکته ای انگشت بگذارم که در گفته ی او نهفته است: غزل جدید سیمین يك سبك بازگشت گرا نیست، بلکه تلاشی ست برای یافتن شکل های جدید بیان احساسات فردی. نقطه اوج این طرز تازه را می توان در شعرهایی چون "گربه ی ملوس" و "زیر چادر خورشید" مشاهده کرد که بیان نیاز طبیعی يك زن تنها و سالمند را برای تماس بدنی و گرمای عشق نشان می دهد، با شعری که اخیراً پس از تار شدن چشم هایش نوشته و در آن حسرت خود را برای خواندن روزنامه ابراز کرده است.

سیمین به پیش رو می نگرد هم در سیاست و هم در شعر. او نه خواهان بازگشت به نظام شاهنشاهی است و نه خواستار نبش قبور کهن عروضی. غزل جدید او نشان می دهد که زندگی روندی پیش بینی نشده دارد و گاهی مضامین تازه را در قوالب کهن می گنجاند یا در قوالب سنتی ظرفیت های تازه می آفریند.